

Legal and Jurisprudential Applications of the Rule of Ghurūr (Deception) in Marital Relations

Sayyid Mojtaba Hosseinialmousavi¹, and Mahanz Moaleai²

1. *Corresponding Author*, Assistant Professor of Law, Faculty of Humanities, University of Zanjan, Zanjan, Iran. Email: almousavi.mojtaba@znu.ac.ir
2. PhD Student in Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m60712703@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received
07 March 2023
Received in revised form
16 May 2023
Accepted
30 May 2023
Available online
21 December 2024

Keywords:
ghurūr (deception),
nikāḥ (marriage),
tadlīs (fraudulent
misrepresentation),
aṣl al-ṣiḥḥa (principle of
validity),
marital life

ABSTRACT

The necessity of compensating the deceived party and restoring them to their previous condition is one of the most important reasons for the establishment of the rule of ghurūr (deception) in Islamic law. The application of this rule in the marriage contract ('aqd al-nikāḥ) differs significantly due to its fundamental distinctions from other contracts. Modern advancements in life have introduced new dimensions of deception, such as transferring assets to relatives to avoid paying the dowry (mahr) or feigning infertility, which cannot be directly addressed within traditional jurisprudence (fiqh). From an Islamic perspective, the importance of preserving the family foundation necessitates a new approach to the rule of ghurūr, focusing on the element of deception. This study argues that a precise distinction between tadlīs (fraudulent misrepresentation) and ghurūr allows for a redefinition of the element of deception. Judicial rulings indicate that new methods of deception in marital life, aimed at evading legal obligations, have not been adequately addressed.

Cite this article: Hosseinialmousavi, S. M., & Moaleai, M. (2024). Legal and Jurisprudential Applications of the Rule of Ghurūr (Deception) in Marital Relations. *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 18 (2), 153-170. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.15456.1743>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.15456.1743>



تطبیقات فقهی حقوقی قاعده غرور در روابط زوجین

سید مجتبی حسینی الموسوی^۱، و مهناز مولایی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: almousavi.mojtaba@znu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مباحث حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m60712703@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱ کلیدواژه‌ها: غرور، نکاح، تدلیس، اصل صحت، زندگی مشترک	لزوم جبران ضرر فرد فریب خورده و اعاده او به وضعیت سابق از مهم‌ترین دلایل تشریع قاعده غرور در حقوق اسلامی است. اعمال این قاعده در عقد نکاح به دلیل تفاوت بنیادینی که با سایر عقود دارد، متفاوت است. پیشرفت‌های روزافزون زندگی، جنبه‌های جدیدی از فریب مانند نقل و انتقال اموال به خویشاوندان به منظور پرداخت مهریه یا تظاهر به عدم باروری به وجود آورده است که در فقه سنتی نمی‌توان برای آن مصداقی پیدا نمود. اهمیت حفظ بنیان خانواده از منظر اسلام، نگاه جدید به قاعده غرور با محوریت عنصر فریب را ضروری نموده است. از نگاه این پژوهش، مرزبندی دقیق میان تدلیس و غرور این امکان را فراهم می‌آورد که عنصر فریب دوباره تعریف گردد. آرای قضایی گویای این مطلب هست که شیوه‌های جدید فریب در زندگی مشترک به منظور فرار از الزام‌های قانونی چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

استناد: حسینی الموسوی، سید مجتبی؛ و مولایی، مهناز. (۱۴۰۳). تطبیقات فقهی حقوقی قاعده غرور در روابط زوجین. مطالعات

فقه اسلامی و مباحث حقوق، ۱۸ (۲)، ۱۷۰-۱۵۳. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.15456.1743>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

دین مبین اسلام، برای ازدواج و تشکیل خانواده، اهمیت و جایگاه خاصی قائل شده است؛ زیرا خانواده زیربنای و شالوده اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد. شارع جهت تحکیم روابط زوجین و استحکام بنیان خانواده، اصول و قواعد خاصی را وضع نموده است. از برجسته‌ترین عوامل بقای این نهاد مقدس، برخورد صادقانه و به دور از هرگونه نیرنگ و فریب زوجین، در تمام دوران آشنایی از ازدواج تا طلاق است. یکی از مشکلات میان زوج‌های جوان که به واسطه آن کانون خانواده در همان بدو عقد یا سال‌های اول زندگی از هم می‌پاشد، نبود صداقت و فریب خوردن یکی از طرفین یا اصطلاحاً غرور است.

با وجود اینکه موضوع فریب و غرور در روابط زوجین، محصول عصر حاضر نبوده، پیشینه تاریخی دیرینه‌ای دارد، متأسفانه امروزه این معضل، ابعاد وسیع‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده است و با بهره‌گیری از فناوری نو، چهره جدیدی از خود نشان می‌دهد. وجود تعداد زیاد پرونده در دادگاه‌های خانواده با موضوع فریب در ازدواج، مؤید این واقعیت تلخ است. با وجود اینکه این موضوع فراوان اتفاق می‌افتد، فقها قاعده غرور را در باب نکاح به‌طور مستقل و مبسوط مورد بررسی قرار نداده‌اند. قوانین موضوعه کشور نیز که متأثر از فقه امامیه می‌باشد، قلمرو و مصادیق آن را به‌طور دقیق بیان نکرده است. در نتیجه، موضوع از این حیث، مهجور مانده و عموم مردم نسبت به حقوق خود اطلاع کافی ندارند. این عدم آگاهی سبب شده است که آنان نتوانند به‌موقع از طریق مجاری قانونی نسبت به احقاق حق خود اقدام نمایند. اجمال قاعده غرور و پیشرفت روزافزون فناوری، ایجاب می‌نماید که به کاربرد آن در روابط میان زن و مرد، دوباره نگریده شود. به نظر می‌رسد اگر الزامات اجرایی این قاعده به‌درستی در دادگاه خانواده اجرا شود، از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری خواهد نمود.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری منابع از طریق مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

مفهوم غرور و مبانى آن

قبل از بحث در مورد مفهوم غرور و تفاوت آن با تدلیس، لازم است به این نکته اشاره شود که در این بخش تلاش شده است که عناصر غرور با توجه به ویژگی‌های عقد نکاح شرح داده شود.

«غرور» در لغت، مصدر فعل متعدی از ماده «غَرَّ - یَغُرُّ» و از باب «فعل - یفعل» به‌معنای فریب دادن، خدعه، نیرنگ است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۴۶). غرور در اصطلاح فقهی عبارت است از انجام فعلی از جانب دیگری که موجب ضرر و زیان شخص دیگر می‌شود؛ هرچند که او قصد (هدف) فریفتن طرف مقابل را نداشته باشد و فریب‌خورده هم از این موضوع آگاهی نداشته باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۹؛ تسخیری، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۱۹۷).

غرور شامل عناصر چندگانه‌ای است که در ذیل بیان می‌گردد:

شخص: از نظر فقهی هنگامی مسئول محسوب می‌شود که فعل مثبت یا منفی از او سر بزند. فقها در لایه‌های متون فقهی خود به هر دو فعل (مثبت و منفی) اشاره نموده‌اند؛ به‌عنوان مثال، خودداری از اعلام بیکارت به هنگام انعقاد عقد نکاح (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸۱).

فریب‌خوردگی: این عنصر از قاعده غرور با وجود نقش محوری آن، کمتر مورد توجه فقها قرار گرفته است. این قاعده بدون این رکن، تفاوت چندانی با سایر قاعده‌ها به‌ویژه تدلیس نخواهد داشت. البته برخی از فقهای معاصر به این عنصر توجه خاصی نموده‌اند. محمد بجنوردی در این زمینه نوشته است: اعمال خدعه‌آمیز از سوی غار زمانی مؤثر است که مغرور به‌واسطه آن عملی را انجام دهد که اگر او اطلاع کامل از نیت فریب‌دهنده را داشت، هرگز مبادرت به چنین عملی نمی‌کرد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۶۹).

به‌عنوان مثال، فردی خود را به دروغ پزشک معرفی می‌کند؛ خواستگار تنها به این دلیل که همسر آینده او از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار است، حاضر به ازدواج با او می‌شود.

عملیات فریب، عنصر منحصربه‌فرد باشد. قاعده غرور تنها در جایی به کار می‌رود که عمل غار تنها علت منحصربه‌فرد اقدام حقوقی فریب‌دهنده باشد. تأثیر عملیات فریبکارانه باید به حدی باشد که در مقایسه با سایر عوامل به این نتیجه برسیم که اگر فریب یا نیرنگ در میان نبود، هیچ‌گاه از فریب‌خورده عملی سر نمی‌زد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۱؛ ایروانی غروی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۸).

مطالبه جبران ضرر، پایه اساسی این قاعده است. البته میان فقها در میزان جبران ضرر اتفاق نظر وجود ندارد. مغرور تنها به مقداری که به او ضرر وارد شده است، حق مطالبه دارد. بر اساس این برداشت، فریب‌دهنده باید وضعیت را به حالت سابق بازگرداند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۵۰). برخی از فقها با انتقاد از نظریه بالا بر این باور هستند که صرف عنصر فریب، بدون تحقق ضرر هم امکان مطالبه خسارت را به وجود می‌آورد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۱۸۳). مرحوم فیروزکوهی در این زمینه نوشته است:

مناطق صدق غرور از بین رفتن مالی است به‌واسطه مغرور شدن که اگر غرور در میان نبود، این خسارات هم نبود، اعم از اینکه ضرر، متوجه بشود یا نشود. پس اشکالی نیست که ملاک صدق غرور، توجه ضرر نباشد (فیروزکوهی، ۱۳۰۸، ص ۱۵۶).

هرچند که شیخ مرتضی انصاری با استناد به دلایل این قاعده، نظر صاحب جواهر را نقد می‌کند، اما باید به این نکته اذعان نمود که فریب در برخی از مواقع چنان نقش محوری دارد که ضرر را به حاشیه می‌کشاند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۴۹۹-۵۰۰).

مصادیق زیادی به‌ویژه در حقوق خانواده می‌توان برشمرد که فرد از نظر مالی هیچ‌گونه آسیبی به او نرسیده است؛ به‌عنوان مثال، مردی به هنگام خواستگاری با کتمان ازدواج سابق این‌گونه وانمود می‌کند که اولین بار است که مبادرت به ازدواج می‌نماید؛ همسر فریب‌خورده در این مثال هیچ‌گونه خسارت مالی ندیده است؛ حال آنکه برخی از محاکم قضایی با استناد به قاعده غرور به زوجه حق فسخ نکاح را داده‌اند.

از دیدگاه عقلی، میان علم و جهل غار (فریب‌دهنده) و مغرور (فریب‌خورده) حصر عقلی چهارگانه مشاهده می‌گردد. حالت اول، فرض بر این است که فریب‌دهنده آگاهی کامل نسبت به اقدام خود دارد و فریب‌خورده با اعتماد به او اقدام به انجام کاری می‌نماید. این فرض، قدر متیقن قاعده غرور است و هیچ‌گونه اختلاف‌نظری نسبت به آن دیده نمی‌شود (لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج. ۲، ص. ۲۹۵).

حالت دوم برعکس فرض اول است و مغرور آگاهی کامل به فریب دارد، اما فریب‌دهنده خودش هیچ‌گونه علمی به این موضوع ندارد که عمل او خدعه‌آمیز است. اثبات لزوم جبران خسارت در این حالت به دلیل منتفی بودن فریب خوردن بسیار سخت می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۱۶۹). موسوی بجنوردی در این زمینه بیان کرده است:

این حالت از شمول قاعده غرور خارج است؛ زیرا شرط است که مغرور، جاهل باشد. در غیر این صورت، اگر مغرور عالماً عامداً اقدامی علیه خود بکند که متضمن ضرر باشد، با توجه به اقدامش، مورد مشمول قاعده غرور نبوده، موجب ضمان غار نخواهد بود (بجنوردی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۲۶۹).

اگر فردی با علم به ضرر خود کاری را انجام بدهد، مفهوم مغرور دیگر به او صدق نمی‌کند. مغرور با رضایت خاطر بدون آنکه در عملیات فریب قرار بگیرد، به ضرر خود (قاعده اقدام) عملی را انجام داده است. به عنوان مثال، زنی به دلیل وابستگی عاطفی حاضر به ازدواج با فردی می‌شود که به بیماری صعب‌العلاج مبتلا است و شوهر اطلاعی از این مسئله ندارد.

فرض بعدی، جاهل بودن غار و مغرور است. الزام به جبران خسارت در این حالت، بستگی به این امر دارد که جاهل بودن یا عالم بودن را در صدق عنوان غرور ضروری بدانیم یا نه؟ برخی از فقها با استناد به اینکه مدرک قاعده غرور اجماع می‌باشد، بر این باور هستند که باید به قدر متیقن بسنده نمود. بنابراین اگر فریب‌دهنده جاهل به موضوع باشد، قاعده غرور بر او اعمال نمی‌شود (آخوند خراسانی، ص. ۲۷۳). صاحب عناوین نیز ضمن توضیح غرامت‌های قابل جبران، ضمان فریب‌دهنده را منوط به این می‌داند که خسارت‌دیده جاهل به واقع باشد و بیان می‌کند: ناآگاهی فریب‌خورده نسبت به واقع امر، شرط است تا آنکه مغرور محسوب گردد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۴۴۱). در مقابل، عده‌ای غرور یا فریب را از عناوین نیت‌دار (قصدی) نمی‌دانند؛ از این رو، آگاهی و فقدان علم را در درستی صدق عنوان غار به فریب‌دهنده لازم نمی‌دانند. بنابراین حتی اگر خود غار هم از دیگری فریب‌خورده باشد، ضامن می‌دانند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳، ص. ۱۰۰). به عنوان مثال، مردی بدون آنکه از بیماری خود اطلاع داشته باشد، با فردی ازدواج می‌نماید؛ بعد از مدتی معلوم می‌گردد که شخص چند سال قبل از ازدواج مبتلا به بیماری بوده است که امکان باروری نداشته است. با در نظر گرفتن اقوال مطرح‌شده، الزام یا معافیت از جبران خسارت متفاوت خواهد بود.

مقایسه غرور و تدلیس

تشخیص و تفکیک آثار مترتب بر قاعده غرور و تدلیس از اهمیت خاصی برخوردار است. شباهت هر دو تأسیس به حدی است که ممکن است موهم این امر باشد که هر دوی آن‌ها از لحاظ مفهوم و آثار فقهی یکسان می‌باشند. تدلیس از مقوله حقیقت شرعیه نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص. ۱۵۵). فقها هم اگر این اصطلاح را تعریف کرده باشند، معنای عرفی آن مدنظر بوده است. تدلیس عبارت است از عملیات متقابلانه‌ای که از جانب یکی از زوجین یا اولیای آنان واقع شود؛ به طوری که اگر آن عملیات نبود، آن عقد واقع نمی‌شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۲۹۱).

برخی از فقها میان تدلیس و غرور تمیز قائل شده‌اند. اولی را موجب خیار فسخ و دومی را تنها از اسباب ضمان می‌دانند. صاحب جواهر به صراحت در مبحث بیع به این موضوع اشاره کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص. ۳۱۷). البته آنان بدون تداخل در عناوین غرور و تدلیس، حکم به جبران خسارت نموده‌اند. شهید ثانی علت رجوع مدلس را به دلیل شرط تخلف از حریت زن، غرور برمی‌شمارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص. ۱۴۱). در برخی از متون فقهی مشاهده می‌شود که تدلیس و غرور را در کنار هم به طور مترادف به کار برده‌اند. محقق کرکی برخلاف شهید ثانی، علت رجوع به مدلس را به دلیل بنده بودن زن از باب تدلیس می‌داند (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص. ۳۲۰).

فلسفه تشریع غرور و تدلیس، جبران خسارت فرد فریب‌خورده است. اشتراک در تشریع قواعد نباید این تصور را ایجاد کند که میان دو مفهوم غرور و تدلیس هم‌پوشانی وجود دارد. غرور از اسباب ضمان قهری می‌باشد؛ حال آنکه تدلیس در عقود کاربرد دارد. بنابراین قاعده غرور صرفاً می‌تواند مبنای مسئولیت تدلیس‌کننده در جبران خسارت وارده به مدلس باشد، نه خیار فسخ عقد. به عبارت دیگر، دایره شمول قاعده غرور محدود بر این است که مغرور می‌تواند برای جبران خسارت وارده به غار مراجعه کند و این قاعده دیگر نمی‌تواند مبنای ایجاد خیار فسخ برای مغرور باشد (محمدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۴۶۷).

مدلس تنها زمانی که قصد عمدی بر فریب داشته باشد، ملزم به جبران خسارت است. بسیاری از فقها عنوان قصد را در غار ضروری نمی‌دانند. ایراد خسارت، عنصر ضروری قاعده غرور است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص. ۳۰۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۴۴۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص. ۲۷۰). اگر فردی دیگری را فریب بدهد اما به او ضرری نرساند، غار هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر مغرور ندارد. این موضوع خود را در جایی بیشتر نمایان می‌کند که دلیل قاعده غرور را لاضرر بدانیم؛ حال آنکه در تدلیس، مدلس به صرف انجام عمل فریبکارانه مسئولیت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص. ۵۰۰). احراز ضرر جنبه فرعی پیدا می‌کند. به عنوان مثال، مدلس با آرایش یک زن، او را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که فاقد آن اوصاف است. در اینجا فرقی ندارد که فریب‌خورده تحت تأثیر مدلس قرار گرفته باشد یا نه.

رابطه میان قاعده غرور و تدلیس از میان نسب اربع، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا هریک نسبت به دیگری از جهتی اعم (کلی‌تر) و از جهتی اخص (محدودتر) هستند.

بارزترین مصادیق غرور و فریب توسط زوج

غرور در میزان و نحوه پرداخت مهریه

نخستین حق مالی که به موجب ازدواج به زن تعلق می‌گیرد و پرداخت آن از وظایف و تکالیف زوج می‌باشد، مهریه است. امام محمد باقر (ع) در تحلیل ماهیت مهریه می‌فرماید: «الْصَّدَاقُ مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ قَلِيلًا كَانْ أَوْ كَثِيرًا؛ صداق چیزی است که مردم بر آن تراضی کرده باشند؛ کم باشد یا زیاد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۵۴). فقها نیز با استناد به این حدیث، اجماع دارند که «مهر» یا «صداق» هر چیزی است که زوجین به آن تراضی کنند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳).

با وجود اینکه به اجماع فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۱۹؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۴۳۹)، ذکر مهر در عقد دائم، واجب نبوده؛ بلکه مستحب است و می‌توان عقد دائم را بدون ذکر مهر و یا حتی با شرط عدم مهر، منعقد ساخت، اصل لزوم پرداخت مهر به زن، بسیار مورد تأکید و سفارش شرع مقدس اسلام است؛ تا آنجا که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع)، اولین و سزاوارترین حقی که زن بر شوهر پیدا می‌کند، حق گرفتن مهریه است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۸).

روایات فوق به‌درستی بیانگر میزان اهمیت پرداخت کامل مهر زوجه هستند. متأسفانه گاه اتفاق می‌افتد که برخی مردان با عدم اعتنا به این حکم واجب الهی، برای اینکه مهر را نپردازند و یا اگر پرداخته‌اند از همسر خود باز پس گیرند، به اعمال و رفتار متقلبانه‌ای متوسل می‌شوند.

به‌عنوان مثال، مردی که دارای یک منزل مسکونی بوده و آن را بعد از رابطه زناشویی به تملیک همسر خود درآورده است. حال بعد از گذشتن چند سال، تحت تأثیر اطرافیان به فکر باز پس گرفتن خانه می‌افتد. در همین راستا با توسل به امور متقلبانه چون برگه احضاریه دادگاه، ادعای ورشکستگی و... از همسر خود می‌خواهد که خانه را جهت فروش به تملیک او در بیاورد. زوجه نیز به‌دلیل اعتماد به همسرش تن به این کار می‌دهد، اما بعد از مدتی متوجه می‌شود که ورشکستگی در کار نبوده و در واقع شوهرش او را فریب داده است.

مورد دیگر جایی است که زوج به‌لحاظ شرایط مالی، درخواست مهریه عندالاستطاعه می‌کند و بعد از چند سال که زوج به استطاعت مالی می‌رسد، برای فرار از پرداخت مهریه زوجه، تمام اموالش را به نام خواهر و مادرش می‌زند و چنین وانمود می‌کند که اموالش صرف تسویه بدهی بانکی شده است. در هر دو مثال مذکور، عنوان غار بر شوهر صادق بوده و شرایط ضمان غرور، محرز می‌باشد، لذا زوجه می‌تواند مطابق عموم قاعده «المغرور یرجع الی من غره» به شوهر غار خود رجوع کرده و از وی مطالبه جبران خسارت نماید.

آرای قضایی درباره مطالبه مهریه: بر اساس دادنامه قطعی به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۳۰۹۹۸۲۹۲۹۴۰۰۹۳۴ در مورخه ۹۴/۴/۲۸، بعد از اختلاف میان زن و شوهر، مرد منزل را ترک نموده است. همسر طی دادخواستی مطالبه مهریه خود را از دادگاه کرده است. او متوجه می‌گردد که مرد سهم‌الارث خود را به اقوام نزدیک

انتقال داده است. زوجه درخواست ابطال معامله به دلیل فرار از دین را از دادگاه می‌نماید. قاضی به استناد اصل صحت، معامله را تنفیذ نموده است.

غرور در پرداخت نفقه

تأمین هزینه خانواده در نظام حقوقی اسلام بر عهده زوج است. نفقه مانند مهریه نیست که به محض عقد نکاح، بر مرد واجب شود. شرط وجوب نفقه، زوجیت دائم و تمکین کامل است. اگر زوجه از نظر مالی متمکن باشد، الزام به پرداخت مخارج زندگی از جانب مرد برداشته نمی‌شود (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۲؛ کیدری، ۱۴۱۶، ص ۴۴۵).

به اذعان فقها، نفقه اندازه خاصی ندارد. تعیین حد و حدود آن به عرف و شأن زن موکول شده است. تمام آیاتی که مسئله برخورد و تعامل با همسر را مطرح می‌کنند، آن را به عرف ارجاع داده‌اند. ضابطه پرداخت نفقه، تأمین تمام مواردی است که زن به آن نیاز دارد؛ همانند غذا، لباس، مسکن، وسایل آشپزی، وسایل نظافت، هزینه دارو، دستمزد پزشک و... که باید به‌طور متعارف و با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۶۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۳۶). وجوب پرداخت نفقه، قاعده امری است. شرط خلاف آن در ضمن عقد نکاح دائم بی‌تأثیر است. هرگاه زوج با وجود برخورداری از تمکن مالی و تمکین زوجه از پرداخت نفقه او امتناع کند، ناشز محسوب می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۷۴؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴).

برخی مواقع همسر با وجود برخورداری از قدرت مالی و تمکین کامل زوجه، بنا به دلایلی از پرداخت نفقه سر باز می‌زند. او برای اینکه متحمل عواقب زیان‌بار قانونی آن نگردد، به اعمال متقلبانه و اظهارات واهی دست می‌زند تا هم نقش یک همسر خوب را بازی کند و هم از ادای تکالیف خود امتناع ورزد. در هر دو فرض مذکور، غرور و فریب از ناحیه شوهر محرز و ضمان غار ثابت است. زن می‌تواند علاوه بر نفقه معوقه، غرامات و خسارات معنوی تحمیل‌شده به خود را از شوهر مطالبه نماید.

به‌عنوان مثال، جایی که زن مسلمان و متمولی با مرد مسلمانی ازدواج می‌کند و مهر خود را تعلیم احکام قرار می‌دهد. زوج با سوءاستفاده از این امر و نظر به تمکن مالی زوجه، چنین القاء می‌کند که در اسلام وجوب پرداخت نفقه مشروط به فقر مالی زن است. زوجه نیز با اعتماد به همسر، هیچ‌گاه از شوهر خود طلب نفقه نمی‌کند. زوجه بعد از طی سالیانی با پرسش از علما پی به دروغ و خدعه همسر می‌برد.

یا اینکه مردی اظهار می‌دارد به دلیل مشکلات مالی تا مدتی نمی‌تواند نفقه همسرش را کمافی‌السابق پرداخت کند. بنابراین وی باید قناعت کند و نفقه کمتری دریافت نماید. زن با اعتماد به همسر و کمک به اقتصاد خانواده از هزینه‌ها و مخارج زندگی می‌کاهد، اما بعد از گذشت چند سال متوجه می‌شود که اوضاع کار و درآمد همسرش بهتر از گذشته است و ادعاهای او صحت ندارد؛ بلکه شوهر او را فریب داده است. در هر دو فرض مذکور، غرور و فریب از ناحیه شوهر، محرز و ضمان غار ثابت است. زن می‌تواند علاوه بر نفقه معوقه، غرامات و خسارات معنوی تحمیل‌شده به خود را از شوهر مطالبه نماید.

آرای قضایی درباره مطالبه نفقه: شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۸۵۱۱۴۹۰۰۰۴۹، تاریخ دادنامه ۱۳۹۴/۲/۲۲؛ همسر از پرداخت نفقه به زن خود خودداری می کرده است؛ حتی با وجود حکم جلب هم حاضر به انجام وظیفه قانونی خود نبوده است. زوجه در دادخواست خود اعلام کرده است که زوج به منظور فرار از الزامهای قانونی، یکبار به صورت صوری اقدام به تهیه مسکن نموده است که بر اساس گواهان محلی هم فریب زوجه در تهیه مسکن اثبات شده است. دادگاه هم با احراز عنصر فریب و مدت طولانی جدایی از هم، حکم به طلاق صادر نموده است.

غرور در عدم ازدواج مجدد

تک همسری طبیعی ترین فرم زناشویی است. هریک از زن و شوهر، احساسات و عواطف دیگری را از آن خود می داند. اسلام در شرایطی خاص، تعدد زوجات را نیز تجویز نموده است. مرد حق ندارد بدون رعایت حقوق همسر اول خود، اقدام به ازدواج مجدد نماید (مطهری، ۱۳۸۶، ج. ۱۹، ص. ۲۹۹).

فقها معتقدند مرد مسلمان حق دارد -با رعایت سایر شرایط صحت نکاح- تا چهار زوجه دائمی اختیار کند و ازدواج موقت نیز فاقد محدودیت عددی است. همچنین رضایت زوجه قبلی در صحت ازدواج بعدی، شرعاً شرط نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۲۹۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص. ۵۱۷؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج. ۲، ص. ۲۲۵). حس انحصارطلبی نشأت گرفته از فطرت زن، هرگز زن دیگری را در حریم روابط عاطفی و جنسی با همسر خود نمی پذیرد و او را مانع خوشبختی خود می پندارد. گاه ازدواج مجدد همسر، به بزرگترین ترس و خط قرمز زنان تبدیل می شود. او برای در امان ماندن از چنین اتفاقی، حاضر است دست به هر کاری بزند؛ حتی اگر آن کار، گرفتن وکالت در طلاق برای عدم ازدواج مجدد همسر باشد یا صرف نظر نمودن از برخی حقوق خود در مقابل تعهد به عدم تجدید فراش. اخلاق به مردان حکم می کند که اگر چنین شرطی را پذیرفتند، نسبت به آن متعهد و وفادار بمانند. متأسفانه گاه پیش می آید که برخی مردان، با وجود اینکه در کمال اختیار و آزادی اراده، تن به چنین تعهدی می دهند، با استناد به امور واهی، نقض پیمان می کنند.

همسری که از ازدواج مجدد همسر خود بیم دارد؛ از او درخواست می کند که اقدام به این کار نکند. زوج اعلام می دارد که تنها به شرطی تا آخر عمر خود این کار را انجام نخواهد داد که زوجه، مهریه خود را به وی ببخشد. بعد از گذشت چهار ماه، متوجه می شود که همسرش او را فریب داده و یک سال قبل، زنی را به عقد خود درآورده بوده و حالا که وی مهریه اش را بخشیده، قصد جدایی از او را دارد. در این چنین فرضی، غرور محرز بوده و زوجه حق رجوع به زوج و مطالبه جبران خسارت^۱ اعم از مادی و معنوی - را دارد. همچنین به فتوای فقها، مهریه ای که زن به شوهر بخشیده بوده، هبه مشروطه است و با تخلف مرد، زن می تواند مهریه خود را مطالبه نماید (بهجت، ۱۴۲۸، ج. ۴، ص. ۱۲۴).

مثال دیگر اینکه زوجین در مرحله خواستگاری به توافق می رسند که چنانچه زوج، بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار نماید، زوجه وکیل باشد که خود را مطلقه نماید. به هنگام انعقاد صیغه نکاح، عاقد اعلام می کند فرقی بین حق طلاق و وکالت طلاق وجود ندارد و این دو لفظ را می توان جایگزین یکدیگر

کرد. بنا بر اعتماد به اظهارات عاقد، زوجه قبول می‌کند که در سند نکاحیه به جای وکالت در طلاق، درج شود که در صورت ازدواج مجدد شوهر، زوجه حق طلاق خواهد داشت. بعد از گذشت چند سال، زوج همسر دیگری اتخاذ می‌کند. زوجه برای استفاده از حق طلاق خود اقدام می‌کند. بنابر فتاوی فقها، شرط نمودن اینکه زن حق طلاق داشته باشد باطل است و دعوی او قابلیت رسیدگی در دادگاه خانواده را ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۲۸). در تحقیق و تفحص و مراجعه به عاقد، متوجه می‌شود که او با تبانی زوج و در ازای گرفتن مبلغی، مطالب خلاف واقع را بیان داشته است. در اینجا هم زوج و هم عاقد، هر دو غار هستند و هر کدام به اندازه سهمی که در فریب زوجه داشته‌اند، مسئول جبران خسارات و غرامات زوجه خواهند بود.

غرور در عدم باروری

یکی دیگر از حقوق غیرمالی مختص زوجه در منابع فقهی و نصوص روایی، حق عزل است. منظور از عزل، جلوگیری از انعقاد نطفه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۶۶). این کار در زمان تشریع اسلام، تنها راه برای پیشگیری از بارداری بوده است. مرد با سوءاستفاده، موجب عدم فرزندآوری زن می‌شد. شارع حقی برای زن قرار داده تا در حد امکان جلوی تحمیل ضرر به او گرفته شود.

فقها عزل از زوجه دائمی را با اذن و رضایت او جایز می‌دانند. عزل از همسر موقت، بدون اذن او دچار اختلاف شده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۶۴). مشهور معتقدند این کار گرچه کراهت دارد اما جایز است. اگر زن، مسن، عقیم، ناتوان از شیر دادن به فرزند و... باشد، به عدم کراهت عزل بدون اذن او، می‌توان حکم داد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۷۲). در مقابل، گروه دیگری از فقها، عزل از زوجه دائمی بدون اذن او یا شرط ضمن عقد را حرام و گناه دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۵۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۶)؛ با این تعلیل که عزل با غرض شارع از تشریع نکاح منافات دارد، چون هم هدر دادن نسل است و هم به زنان آسیب می‌زند. عده دیگر با استناد به ادله «لاضرر»، حکم به حرمت عزل را مشروط به فقدان رضایت و تحمیل ضرر همسر کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۴۳).

هریک از دو قول (کراهت و حرمت عزل) را که مبنا قرار بدهیم، معلوم است که عزل از همسر بدون اذن او کار ناپسندی است. به رسمیت شناختن این حق، نشان از عمق عنایت شارع مقدس به تشکیل نهاد خانواده و استحکام رابطه زوجین از طریق فرزندآوری و تکثیر نسل است.

در زمان تشریع احکام اسلامی، تنها روش متداول جهت پیشگیری از بارداری، جلوگیری از انعقاد نطفه از طریق عزل بوده است. منابع فقهی و روایی فقط به بررسی حکم این روش پرداخته‌اند. امروزه راه‌های متعددی برای این کار وجود دارد، مانند انواع قرص‌ها و شیاف‌ها، استفاده از وسایل جلوگیری، بستن لوله‌ها، کاپ دهانه رحم و امثال آن که هریک به نحوی از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کنند. شرع، متعرض احکام آن‌ها نشده است؛ زیرا اصلاً در زمان تشریع اسلام، موضوعیت نداشته‌اند. مکارم شیرازی این گونه بیان کرده است: «فحواى روايات، این روش‌ها را هم در بر می‌گیرد؛ عزل برای جلوگیری از انعقاد نطفه است و موارد

دیگری هم که مشابه عزل است، باید مشابه آن حکم داشته باشد. اگر در مورد عزل، قائل به کراهت یا حرمت یا استئنا شویم، در موارد دیگر هم همین را می‌گوییم.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۴۳).

جلوگیری از بارداری به‌طور سنتی یا مدرن ایرادی ندارد. محل اشکال تنها جایی است که بدون اذن و رضایت طرف مقابل بوده و یا منجر به اضرار وی گردد. با توجه به پیشرفت علم پزشکی و شیوع روش‌های متعدد برای پیشگیری از بارداری، که به‌طور معمول زنان انجام می‌دهند، اکنون حق عزل دیگر یک حق اختصاصی زنان نیست و مردان نیز این حق را دارند؛ لذا احکام عزل از زوجه شامل مردان نیز می‌شود.

شیوع روش‌های متعدد و ساده پیشگیری از بارداری به‌صورت موقت و دائمی، به ابزاری برای سوءاستفاده و ضربه زدن به همسر، بدل گشته است. هریک از همسران که تمایلی به فرزندآوری ندارند، با یکی از این روش‌ها به‌طور مخفیانه و بدون اعمال نظر دیگری، از بارداری جلوگیری می‌کنند. مردی با داشتن چهار فرزند، به‌واسطه فوت همسر خود، دختر جوانی را به نکاح خود درمی‌آورد. یکی از شروط ضمن عقد دختر، بچه‌دار شدن است. مرد نیز این شرط را می‌پذیرد، اما بعد از گذشت دو سال از ازدواج، زوجه باردار نمی‌شود. در آزمایشات پزشکی مشخص می‌شود که وی برای بارداری منع پزشکی ندارد. درخواست‌های مکرر او از همسر خود جهت مراجعه به پزشک نیز بی‌پاسخ می‌ماند. خانم به همسر خود شک می‌کند و با مطالعه پرونده پزشکی مرد، معلوم می‌گردد که او یک سال قبل از ازدواج با این خانم، اقدام به عقیم‌سازی خود کرده است. متأسفانه این مسئله امروزه بسیار مورد ابتلا است. شوهر در زمان انعقاد عقد نکاح، متعهد به شرطی شده که یقین داشته به‌واسطه عقیم‌سازی خود، محقق شدنش غیرممکن است. بنابراین به قطع و یقین، غرور و فریب از ناحیه او واقع شده است؛ لذا زوجه حق دارد کلیه خساراتی را که از این رهگذر به او تحمیل شده است، از زوج مطالبه نماید.

آرای قضایی درباره ناباروری: شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱، زوجه بعد از ۵ سال زندگی مشترک به دلیل ناباروری همسر، تقاضای طلاق می‌نماید. زوج با اصرار به اینکه عقیم نمی‌باشد، درخواست ادامه زندگی مشترک را دارد. پس از طی مراحل پزشکی قانونی مشخص می‌گردد که مرد از راه آزمایشگاه امکان باروری دارد. قاضی با استناد به اینکه شروط ضمن عقد نکاح هم بر روش طبیعی باروری است، این حق را به زوجه می‌دهد که درخواست طلاق بدهد.

بارزترین مصادیق غرور و فریب توسط زن

غرور و فریب در تمکین خاص از زوج

اگرچه همه هدف ازدواج، استمتاع و ارضای غریزه جنسی نیست، اما از آنجاکه واجد نقش اساسی در تحکیم روابط زناشویی و تثبیت بنیان خانواده است، مورد تأکید و سفارش شریعت اسلام قرار گرفته است. اطاعت در مسائل جنسی و زناشویی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین حق زوج و تکلیف زن است که به‌موجب ازدواج صحیح، بر عهده وی استقرار می‌یابد و فقها آن را تمکین می‌نامند.

تمکین اصطلاحی در دو معنا استعمال می‌شود: تمکین عام و تمکین خاص. تمکین عام در واقع به معنای قبول ریاست شوهر در خانواده، محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره کردن امور مالی

خانواده است. تمکین خاص را فقها با قید کامل بودن، چنین تعریف می‌کنند: تمکین کامل آن است که زن میان خود و شوهر، حائلی قرار ندهد؛ به‌طوری‌که در هر زمان یا مکان، خود را به او بسپارد؛ از این‌رو اگر در زمان یا مکان خاص، تسلیم بود، تمکین حاصل نمی‌شود (سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج. ۳، ص. ۲۷۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج. ۲۵، ص. ۱۰۳).

با عنایت به این تعریف، تمکین خاص، ایجاد شرایطی توسط زوجه برای رفع نیازهای جنسی زوج، در هر موقعیت ممکن و متعارف است، البته به‌شرطی که مانع شرعی وجود نداشته باشد. محقق داماد این‌گونه نوشته است:

مانع مشروع به آن قبیل عذرهای شرعی اطلاق می‌شود که زن با وجود آن‌ها از انجام وظایف شرعاً معذور است، مانند حالت حیض و نفاس، روزه واجب، انجام هرگونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد، و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع ساخته است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۷).

بنابراین عدم تمکین بدون هیچ‌گونه عذر شرعی یا پزشکی، شرعاً ممنوع و مصداق نشوز بوده و زن علاوه بر اینکه ناشزه و گناهکار محسوب می‌شود، مستحق قطع نفقه از سوی شوهر خواهد بود. البته تنها در مواردی باید زن را ناشزه اطلاق کرد که با وجود گرایش به برقراری رابطه و نبود مانع، با قصد ایذاء همسر، از آن امتناع می‌ورزد (بجنوردی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۳۱۱).

گاه زوجه به‌نحوی از انجام این تکلیف خود امتناع می‌کند که عنوان ناشزه بر او صدق نکند؛ مثل آنجا که زوجه با تمارض به مریضی، مدت طولانی از تمکین سرباز می‌زند و شوهر هم که نگران حال اوست، در مقابلش صبوری می‌کند.

غرور و فریب در هزینه‌ها و مخارج زندگی

پرداخت نفقه و تأمین نیازهای زندگی زن از تکالیف مرد است. همسر علاوه بر برخورداری از استقلال مالی که به او اعطا شده است، فرصت می‌یابد خود را از نظر مالی، مستغنی نماید. او می‌تواند در اموالش Δ اعم از اینکه قبل از ازدواج تحصیل کرده باشد یا بعد از آن - هر طور که تشخیص بدهد، دخل و تصرف نماید (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج. ۳، ص. ۲۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج. ۸، ص. ۴۳۸). همسر وظیفه‌ای در برابر هزینه‌ها و مخارج زندگی ندارد؛ مگر از سر تفاهم و همدلی. بر اثر کاستی‌های تربیتی، زنانی پیدا می‌شوند که با توسل به وسایل متقلبانه، مدعی هزینه‌ها و مخارجی در زندگی می‌شوند که اساساً صحت و واقعیت ندارد. زنی مدعی می‌گردد که در ایام بیماری همسر خود، از پدر و برادرش قرض گرفته است. شوهر نیز برای اینکه زیر دین خانواده همسر خود نماند، از برادر خود قرض می‌گیرد. بعد از مدتی از برادر و پدر همسرش بابت قرضی که به آن‌ها داده بودند، تشکر می‌کند. آنان اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و معلوم می‌گردد که همسر به او دروغ گفته و پول درمان وی را از حساب پس‌انداز برداشت کرده است.

همسر که خود شاغل و دارای درآمد است، به شوهر خود پیشنهاد می‌دهد تا چند تخته فرش نو خریداری کنند و قیمت را علی‌السویه پرداخت نمایند. شوهر قبول می‌کند و به‌دلیل مشغله کاری، انجام خرید را به همسرش می‌سپارد. بعد از چند وقت، به‌طور اتفاقی فاکتور خرید را دیده و متوجه می‌شود که

همسرش قیمت خرید را تقریباً دو برابر قیمت واقعی اعلام کرده و با این ترفند، تقریباً کل قیمت خرید را از وی گرفته است. در این فروض، زن همسر خود را فریب داده و ضرر و زیانی را تحمیل همسر خود کرده است. به همین دلیل با استناد به قاعده غرور، شوهر می‌تواند برای جبران خسارات وارده به همسر خود رجوع نماید.

غرور و فریب در باروری

شکی نیست که فرزندآوری از طبیعی‌ترین دلایل ازدواج است. مدت اندکی بعد از شروع زندگی مشترک، داشتن فرزند به اصلی‌ترین نیاز مشترک زن و مرد تبدیل می‌گردد. با وجود تمامی تأکیدها و سفارش‌های مکرر اسلام برای ازدواج با زنان بارور و افزایش نسل در اسلام (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۲۴)، به نظر فقها ناباروری زوجه فی‌نفسه عیب نیست و حق فسخ ایجاد نمی‌کند. اگر ضمن عقد، شرط استیلا (باروری) شده باشد و خلاف آن معلوم گردد، با این استدلال که باردار نشدن در مدت زمانی، دال بر عقیم بودن نیست و امکان تحقق شرط در آینده Δ ولو در پیری - وجود دارد، عدم باروری، قابلیت احراز قطعی ندارد و نمی‌توان فهمید که زن عقیم است یا نه (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۵۰؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، صص ۳۱۵-۳۱۶).

تنها معدودی از فقها معتقدند در صورت شرط استیلا ضمن عقد و تحقق ناباروری زوجه با شهادت گواهان متخصص و خبره، زوج خیار فسخ نکاح به دلیل تخلف از شرط وصف را خواهد داشت (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۱۴۳). فراتر از آن، فقها اقدام زن در پیشگیری از بارداری را بدون اجازه همسر، در صورتی که به حقوق زناشویی لطمه وارد نکند و برای خود او ضرر نداشته باشد، جایز می‌دانند، مگر اینکه در نکاح شرط بچه‌دار شدن شده باشد (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۷۷؛ گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۴).

هرگاه زن با علم به عدم باروری خود، از طریق توسل به اعمال و گفتار متقلبانه، نقص خود را از همسر پنهان دارد یا حقیقت را وارونه جلوه دهد، به موجب تحقق غرور، در برابر شوهر مسئول جبران خسارات مادی و معنوی وارد بر او خواهد شد. چنانچه مردی پس از گذشت مدتی از زندگی مشترک زناشویی متوجه شود که همسرش در طول مدت سپری‌شده با خدعه و فریب، عدم باروری خود را از وی پنهان کرده، درحالی‌که به هنگام عقد، واقف بر این امر بوده، در فرض مسئله، زوج می‌تواند ضرر و زیان‌هایی را که بر او وارد شده است را از وی مطالبه نماید.

خانمی بعد از ۵ سال زندگی با مراجعه به پزشک، متوجه عدم باروری خود می‌شود. به دلیل ترس از فروپاشی زندگی زناشویی خود، با جعل مدارکی این عدم باروری را به همسرش نسبت می‌دهد. شوهر نیز برای جبران زحمات و قدردانی از همسرش، سه دانگ از منزل را به نام زوجه می‌کند، اما بعد از مدتی متوجه می‌شود که او نقص خود را به وی نسبت داده و خود همچنان در این سال‌ها به دنبال مداوا بوده است.

زوجه‌ای که هدف و اولویت زندگی خود را پیشرفت تحصیلی یا شغلی قرار می‌دهد، سالیان متمادی علی‌رغم علاقه همسرش به فرزندآوری، مانع از باروری خود می‌شود، اما این مسئله را از شوهر خود مخفی می‌کند. بعد از گذشت چندین سال که اقدام به بارداری می‌کند، متوجه می‌شود که استفاده بی‌رویه از داروهای پیشگیری از بارداری منجر به عقیم شدن او شده است. شوهر نیز متوجه می‌شود که همسرش با فریب، او را از حق داشتن فرزند محروم نموده است. بنابراین زن به دلیل چندین سال رفتار فریبکارانه علیه همسر خود و متضرر نمودن او، ضامن بوده و باید از عهده کلیه خساراتی که در این سال‌ها به واسطه رفتار و عمل او بر شوهرش وارد شده، برپایند.

نحوه رجوع به غار و مطالبه خسارت در این فرض

به استناد مفاد قاعده غرور، زن و شوهر فریب‌خورده حق دارد جهت مطالبه خسارات وارده به فریب‌دهنده رجوع کند و او به ضمان قهری، مسئول و ضامن جبران کلیه خسارات مادی و معنوی است که به واسطه فعل یا ترک فعل متقلبانه به همسرش وارد کرده است. با توجه به ادله‌ای چون «البینه علی المدعی»، بار اثبات غرور به عهده مغرور می‌باشد.

نحوه رجوع زوج به غار و مطالبه خسارت از او در وظایف مالی و غیرمالی یکسان نیست. گاهی شوهر تنها به واسطه غرور، ملزم به جبران می‌شود، مانند غرور در پرداخت مهریه و هرگز زوجه به موجب عدم جبران ضرر و یا عدم عودت مهریه نمی‌تواند درخواست طلاق بدهد. در برخی موارد در صورت امتناع زوج از جبران، حق درخواست طلاق برای زوجه به وجود می‌آید، مانند عدم پرداخت نفقه. البته نفقه زوج، تقاص‌پذیر نیز هست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۹۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۳۸).

در نقطه مقابل نیز چنانچه متقلبانه و فریب‌دهنده بودن دلیل عدم تمکین زوجه، محرز گردد، زوج می‌تواند کلیه خسارات مادی و معنوی را که به واسطه این ترک فعل متحمل شده است، از همسر فریب‌کار خود مطالبه نماید. به عنوان مثال، چون شرط انفاق به زوجه، تمکین خاص وی از شوهر است و شوهر در طول مدت عدم تمکین همسر خود به گمان موجه بودن این کار، نفقه او را پرداخت نموده است، به حکم شرع می‌تواند مبلغ نفقه را که در این ایام به او پرداخته، مطالبه نماید، تا تحقق تمکین کامل از جانب زوجه، از دادن نفقه به وی امتناع نماید یا حتی می‌تواند همسر دیگری را به نکاح خود درآورد.

موانع اجرایی اعمال قاعده غرور

زوج یا زوجه فریب‌خورده حق دارد جهت مطالبه خسارات و غراماتی که به واسطه فریب همسر غار (فریب‌دهنده) خود بر وی تحمیل شده است، به غار (فریب‌دهنده) رجوع کند. او به ضمان قهری، مسئول و ضامن جبران کلیه خسارات مادی و معنوی است که به واسطه فعل یا ترک فعل متقلبانه و فریب‌دهنده خود بر همسرش وارد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۸۹). در صورت امتناع طرف غار از جبران، مغرور امکان و حق اقامه دعوا نزد حاکم شرع و محاکم قضایی را خواهد داشت. از آنجاکه به استناد قاعده «البینه علی المدعی»، مدعی غرور، برای اثبات ادعای خود نزد حاکم شرع، باید بینه و دلیل ارائه دهد، بار اثبات غرور، بر عهده مغرور است. وی باید ثابت کند که اولاً: تکلیفی اعم از مالی و غیرمالی - بر عهده غار بوده، ثانیاً

غار با وجود توانایی امثال و انجام تکلیف و بدون اینکه عذر و دلیل موجهی داشته باشد، با توسل به اعمال و گفتار متقلبانه، از ایفای وظایف خود اجتناب کرده و موجبات تحمیل خسارات مادی یا معنوی به وی را فراهم نموده است. در این صورت، حاکم شرع به طرق مختلف و طبق موازین شرعی، حق و حقوق مالی و غیرمالی ضایع شده مغرور را از طرف غار، به او بازمی گرداند.

از اصول مسلم حقوق اسلامی است که اگر شک کردیم از فردی عمل خلاف سر زده یا خیر، باید به این تردید اعتنا نکرده و آن را بر صحت حمل کنیم. دادگاه باید به این نتیجه برسد که فرد از ابتدا قصد فریب یا نیرنگ را داشته است. احراز چنین نیتی میان دو نفر که می خواهند زندگی مشترک تشکیل بدهند، بسیار سخت است. فرض این است که شوهر به دلیل فرار از پرداخت مهریه، مبادرت به انتقال اموال خود به دیگری می نماید. همسر در این پرونده ابتدا باید به قاضی اثبات نماید که زوج با نیرنگ و بدون قصد واقعی، عقود را منعقد نموده است و هدف او صرفاً عدم پرداخت مهریه است.

نتیجه گیری

یکی از قواعد کاربردی در حقوق خانواده، قاعده غرور می باشد که دارای حرمت تکلیفی می باشد. قاعده غرور شباهت زیادی با تدلیس دارد، اما از لحاظ مفهوم، عناصر، مبنا و آثار با هم فرق دارند. امروزه با گذشت زمان، مصادیق جدیدی از فریب در زندگی مشترک به وقوع می پیوندد که ضرورت بررسی این قاعده را آشکار می نماید. از جمله این موارد، فریفته شدن یکی از زوجین در جریان زندگی مشترک و امتناع از ادای تکالیف با متوسل شدن به امور واهی و فریبنده می باشد. گاهی زوج برای فرار از پرداخت مهریه و عدم پرداخت نفقه، وانمود به ورشکستگی می نماید یا زوجه برای خودداری از تمکین و عدم تمایل به باروری، خود را بیمار نشان می دهد که تمام این موارد از مصادیق فریب می باشد که مدعی غرور به دلیل ادله ای چون البینه علی المدعی باید بار اثبات دعوا را به دوش بکشد و اثبات نماید که فریب دهنده با توسل به اعمال متقلبانه از انجام وظایف خود سرباز زده و موجبات تحمیل خسارات مادی و معنوی را فراهم کرده است.

باید به این مسئله توجه نمود که مطالبه چنین خسارات و غراماتی در حوزه خانواده و توسط زوجین، به ویژه از طرف زوجه، به طور معمول به احقاق حق ختم نمی شود. علاوه بر آن، به سبب مخدوش شدن روابط زوجین و شکسته شدن حرمت بین آنها، حیات خانواده و ادامه زندگی مشترک را به شدت آسیب پذیر می کند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ایروانی غروی، علی. (۱۳۷۹). *حاشیه مکاسب*. قم: کتبی نجفی.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۶). *حاشیه مکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵). *الحقائق الناصرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بهجت گیلانی فومنی، محمدتقی. (۱۴۲۸). *استفتائات (بهجت)*. قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.

تسخیری، محمدعلی. (۱۴۳۱). *القواعد الاصولیه والفقهیه علی مذهب الامامیه*. تهران: مجمع جهانی تقریب بین المذاهب الاسلامیه.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶). *حقوق خانواده*. تهران: گنج دانش.

حسینی شیرازی، سیدمحمد. (۱۴۱۳). *الفقه القواعد الفقهیه*. بیروت: مؤسسه امام رضا.

حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۷). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. قم: نشر مدینه العلم.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). *مذهب الاحکام (للسبزواری)*. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله.

سیوری حلی، فاضل مقداد. (۱۴۰۴). *التنقیح الرائع لمختصر شرایع*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*. قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵). *کتاب مکاسب (ط - الحدیثه)*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط فی الفقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتاب العربی.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷). *الخلاص*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱). *حاشیه المکاسب (الیزدی)*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام باللائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسی (امین الاسلام)، فضل بن حسن. (۱۴۱۰). *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- طرابلسی (ابن براج)، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
- فیروزکوهی، شیخ علی بابا. (۱۳۰۸). *قواعد الفقه*. بی جا: بی جا.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). *الکافی (ط - دار الحدیث)*. قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین. (۱۴۱۶). *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۰۹). *مجمع المسائل*. قم: دار القرآن الکریم.
- لنکرانی، محمدفاضل. (۱۴۱۶). *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
- مامقانی، حسن. (۱۳۲۳). *غایه الآمال فی شرح المکاسب*. قم: مجمع ذخائر الاسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*. قم.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *قواعد فقه*. تهران: نشر میزان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *نظام حقوق زن در اسلام*. در مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱). *فقه الامام الصادق علیه السلام*. قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. (۱۴۱۹). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.